



پروفسور احمد خلیلی

پروفسور احمد خلیلی، دانشمند بلند آوازه ایرانی، پس از شکست نهضت ملی نفت و سرخوردگیهای ناشی از آن، همچون بسیاری از تحصیلکرده های ایرانی، هجرت را به ماندن در ایران پس از ۲۸ مرداد ترجیح داد، اما لحظه ای از رویدادهای ایران و پیگیری مسائل غافل نبود. او که خواهر زاده آیت الله کاشانی است، سالها دوشادوش با وی، به مبارزه پرداخت و در این عرصه از هیچ چیز دریغ نکرد. پروفسور خلیلی اینک استاد بازنشسته «جامعه شناسی سیاسی» دانشگاه سوربن است و به رغم بیماری، با همان صفا و مهربانی همیشگی و به مدد عشق عمیقی که هنوز به هنگام سخن گفتن از مرحوم کاشانی در صدای او جلوه می کند، گفت وگونی تلفنی را با ما انجام داد. ما ضمن تشکر از استاد، برای ایشان شفای عاجل مسئلت می کنیم.

### « آیت الله کاشانی و استعمار ستیزی »

در گفت و شنود شاهد یاران با پروفسور احمد خلیلی

# امروز هم سازش ناپذیری رمز موفقیت ماست...

آیت الله کاشانی به علت اشراف کامل بر ماهیت استعمار و نیز آگاهی از اوضاع بین المللی، خطر نفوذ و سلطه آمریکا را در ایران در این مقطع احساس کردند و هشدار دادند. ایشان مخالف نفوذ هر بیگانه ای در کشور بودند و انگلیس و آمریکا و شرق و غرب برایشان فرقی نمی کرد.

در آن مقطع، سوسیالیسم به عنوان یک ایدئولوژی قدرتمند در جهان مطرح بود و لذا موضعگیری در قبال آن مخالفتها و حتی تردیدهایی را بر می انگیزد، شما چه تحلیلی از این جریان دارید؟

بله همین طور است. امپریالیسم غرب با رژیم سوسیالیستی شوروی که دست کم در سالهای آغازین برای تقابل با غرب از پتانسیل بالایی برخوردار بود، مواجه شد. این قدرت بزرگ از سویی با ایران هم مرز بود و توسط حزب توده، بسیار در ایران تبلیغ و هزینه می کرد. از این گذشته این رژیم شیوه های عملی مبارزه را تبیین و به دنیا ارائه کرد و بسیاری از جنبشهای ضد امپریالیستی بر اساس این تئوریها و تکنیکها شکل گرفتند. اما البته خود این رژیم به سرعت تبدیل به امپریالیست خشنی شد که در تجاوز و غارت، ابتدا از امپریالیسم غرب کم نیاورد. نهایت هوشمندی آیت الله کاشانی که مبتنی بر آموزه های دینی ایشان بود، این است که در آن فضای ابهام آلود، شعار نه شرقی و نه غربی را با تصریح مطرح ساختند و با این رویکرد، پیشاپیش، تکلیف ماهیت واقعی سوسیالیسم را هم تعیین کردند و بی تردید یکی از علل اصلی خصوصیت حزب توده که بعدها در قالب مستهجن ترین شایعات علیه آیت الله کاشانی بروز کرد، هوشیاری و دقت نظر بسیار بالای ایشان بود.

نکته مهم دیگر، طرح عفو عمومی در مورد انگلیسهای مقیم ایران است که در جریان خلع ید از انگلیس، هنوز ایران را ترک نمی کردند و حضورشان خشم مردم را برانگیخته بود. شما از این برخورد چه تحلیلی دارید؟

مشکل اساسی ما این است که در جوامعی شبیه به

و در دل مردم نفرتی را ایجاد نکرده بود. لذا کسی مخالفت صریح با او نداشت. هنگامی که شاه استعفا می داد، اشاره نسبتاً اختیارات قانونی خود استفاده کرد. در واقع باب دخالتهای گسترده تر بر او گشوده شد، وگرنه قبلاً صرفاً حضوری تشریفاتی داشت.

آیت الله کاشانی در نامه ۲۷ مرداد که دکتر مصدق را از کودتای قریب الوقوعی توسط زاهدی باخبر می سازند، اشاره نسبتاً صریحی به ارتباط دولت وی با آمریکاها می کنند. شما نقش آمریکا را در آن مقطع چگونه ارزیابی می کنید؟ آمریکا البته در آن مقطع هنوز قدرت بالامتازع نبود و انگلستان کماکان در شرق و غرب عالم مستعمراتی داشت و به تعبیر خودشان، «آفتاب هیچ وقت در امپراتوری انگلستان غروب نمی کرد.» آمریکا به هر حال در پی دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه بود و به تدریج داشت عرصه را بر رقبا تنگ می کرد. آیت

یکی از مواردی که در تاریخ نهضت نفت، پیوسته مورد تردید و تشکیک بوده، علت یا علل درخواست پست وزارت جنگ توسط دکتر مصدق از شاه بود که نهایتاً به استعفا وی منجر گردید. به نظر شما این علل کدامند؟

می دانید که دکتر مصدق اصالتاً از شاهزاده های قاجار است و لذا بدیهی است که انقراض سلسله قاجار و به حکومت رسیدن رضا شاه، مطلوب نظر وی نبوده است. او همچنین از حکومت محمد رضا شاه هم دل خوشی نداشت، لیکن نه شرایط ایران و نه شرایط بین المللی، به او اجازه و امکان مخالفت صریح پادشاه را نمی داد. می دانید که طبق قانون اساسی سابق، فرماندهی کل قوا با شاه بود. دکتر مصدق نمی توانست صراحتاً به شاه بگوید که مخالف توهستم و در عین حال، می خواست به هر نحو ممکن این قدرت را از دست شاه بگیرد که البته او زیر بار نرفت و دکتر مصدق استعفا داد.

پاسخ منفی شاه، ظاهراً یک پاسخ مقدر بوده و دکتر مصدق می دانسته که پاسخ منفی خواهد شنید، بنابراین اساساً طرح چنین درخواستی، معقول به نظر نمی رسد.

این طور نیست. او اگر می دانست که قطعاً پاسخ منفی می گیرد، چنین درخواستی نمی کرد. شاه در آن زمان قدرتی نداشت، ولی آدمهای قدرتمندی مثل قوام، دور او را گرفته بودند. او نقشی جز همانی را که قانون اساسی برای او تعریف کرده بود، ایفا نمی کرد. یعنی نداشتن قدرت؟

بله، یعنی یک مقام کاملاً تشریفاتی. دکتر مصدق دچار توهم محبوبیت مطلق شده بود، بی آنکه به یاد بیورد آن کسی که توانائی بسیج توده ها را داشت، آیت الله کاشانی بود. نکته مهم این که او هیچ کس، حتی آیت الله کاشانی را در جریان استعفا خود قرار نداد.

در آن زمان، آیا شاه وجهه اجتماعی داشت؟ شاه تا آن زمان چندان کار خلاف قانون نکرده بود. جوان هم بود

نهایت هوشمندی آیت الله کاشانی که مبتنی بر آموزه های دینی ایشان بود، این است که در آن فضای ابهام آلود، شعار نه شرقی و نه غربی را با تصریح مطرح ساختند و با این رویکرد، پیشاپیش، تکلیف ماهیت واقعی سوسیالیسم را هم تعیین کردند و بی تردید یکی از علل اصلی خصوصیت حزب توده که بعدها در قالب مستهجن ترین شایعات علیه آیت الله کاشانی بروز کرد، هوشیاری و دقت نظر بسیار بالای ایشان بود.



### آغاز شد؟

شخصیت آیت الله کاشانی به گونه ای بود که هر کسی که کوچک ترین گرایش به مبارزه داشت، به خودی خود به سوی ایشان کشیده می شد. مرحوم نواب پس از بازگشت از نجف و مضروب کردن کسروی، با مرحوم کاشانی آشنا شد. البته پدر همسر نواب، مرحوم احتشام، هم از دوستان آیت الله کاشانی بود و سابقه فعالیتها سیاسی داشت.

اختلاف میان آیت الله کاشانی و مرحوم نواب از چه زمانی شروع شد؟

بعد از روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، یک روز مرحوم نواب به منزل آیت الله کاشانی آمد و گفت: «حالا موقعی است که باید فارغ از همه موانع احکام دینی را اجرا کنیم.» بعد هم پیشنهاد کرد که از همه موارد غیر دینی از جمله بی حجابی جلوگیری شود. آیت الله کاشانی معتقد بودند تا استعمار بر کشور سلطه دارد، هر کار دیگری غیر از مبارزه با او اتلاف وقت و نیروست، زیرا اغلب مفاسد از آن ناشی می شود. مرحوم نواب اعتقاد داشت در صورت حاکمیت اسلامی اساسا نه برای غرب جانی می ماند نه برای شرق. البته آیت الله کاشانی برای جلوگیری از مفاسد اقدام کردند. از جمله قانون منع مسکرات با پیگیری ایشان در مجلس تصویب شد. اما دکتر مصدق ادعا کرد که مشروبات الکلی از منابع درآمد دولت هستند و اجرای آن را به تعویق انداخت.

به نظر شما عمل اصلی شکست نهضت نفت چه بود؟

در قانون اساسی وقت، به صراحت آمده بود که مشروطیت تعطیل بردار نیست، اما او آمد و مجلس را بی اختیار کرد. من در آن روزها شخصا حضور داشتم. مجلس به یک محفل و جلسه مضحک و بی خاصیتی بدل شده بود که فقط عده ای می آمدند و تحت عنوان نطق، حرفهایی می زدند که کسی هم گوش نمی داد. دکتر مصدق در این حد هم قناعت نکرد و از نمایندگان خواست بروند استعفا بدهند تا بتواند مجلس را منحل کند. آنها هم به طمع اینکه با پاری وی، دو باره انتخاب می شوند، استعفا دادند.

به عنوان آخرین سوال، از نخستین خاطرات خود با آیت الله کاشانی و از ویژگیهای اخلاقی ایشان بگویند

سیزده ساله بودم که به تهران آمدم و چون جانی را نداشتم، به منزل ایشان که دالی بنده بودند، رفتم. آنجا یک بیرونی داشت و یک اندرونی. آقا ترجیح می دادند در بیرونی بنشینم. آن موقعها در هر خانه ای تخت پیدا نمی شد. من رختخوابم را برمی داشتم و می پردم نزدیک رختخواب ایشان می انداختم. آن وقت آقا از گذشته، از مبارزات عراق و از رضاشاه خاطراتی را نقل می کردند. بعد هم می گفتند: «بی سواد روزنامه ها را بخوان ببینم چه نوشته اند.» من که سالیان سال محضر ایشان را از نزدیک درک کرده بودم، می توانم به صراحت بگویم ایشان یک انسان استثنائی بودند. این را به خاطر عرق خویشاوندی نمی گویم. بی نهایت رنوف و مهربان بودند و هر وقت به دیدار کسی می رفتیم، به چپه ها سکه می دادند تا آنها را شاد کنند. ایشان یک روحانی به تمام معنا بودند.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید. ■

**برای بنده که به هر حال سالیان طولانی در کنار آیت الله کاشانی حضور داشته و منش حقیقی رهبران دینی خودمان را در مواجهه با استعمار می شناسم، اسباب تأسف است وقتی می بینم برخی از سیاسیون هم الگو برداری از غرب را پیشرفت تلقی می کنند و سواى سلوک عملی در نحوه سخن گفتن نیز غر بزده شده اند، در حالی که در طول تاریخ معاصر تنها طبقه ای که در یک نگاه کلی، پیوسته استعمار ستیز بوده، روحانیت است و اگر هم حرکت اجتماعی مهمی روی داده، به سرمدمداری روحانیت بوده است.**

ابتدا به احترام استاد سکوت کردند، ولی وقتی ایشان اصرار کردند، گفتند: «الا و بلا هژیر باید برود. ما رابطه با انگلیس را نمی خواهیم.» لحن آیت الله به قدری محکم بود که استاد پاسخی ندادند.

خاطره دیگرم برمی گردد به بعد از شهریور ۲۰. مرحوم کاشف الغطاء، از عراق به ایران آمدند و مردم هم واقعا استقبال شایسته ای از ایشان کردند. عده ای روحانی عراقی و ایرانی همراه ایشان بودند و به دیدار آقا آمدند. یکی از آنها گفت: «آقا شما چرا این قدر با انگلیس مخالفت می کنید؟ هر چه باشد اینها قدرت دارند، امکانات دارند. ما که زورمان به آنها نمی رسد.» آقا گفتند: «بی سواد! ما هر چه بد بختی داریم از انگلیس داریم. باز می برسی چرا با آنها مخالفت می کنیم؟» موضعگیری آیت الله کاشانی نسبت به مسئله فلسطین با توجه به شرایط زمانی، از هوشمندی خاص ایشان حکایت دارد. تحلیل شما از این موضوع چیست؟ اینک کمتر کسی است که نداند ایجاد اسرائیل در خاورمیانه در پی حصول به چه اهدافی بوده است. اما در آن مقطع، تشخیص اهداف دراز مدت امپریالیسم، هوشمندی خاصی می خواست و موضعگیری در برابر آن شجاعت خاصی. آیت الله کاشانی، مردم را به گردهمایی در مسجد شاه فرا خواندند و مرحوم فلسفی هم سخنرانی روشنگرانه ای ایراد کردند. مردم واقعا از فاجعه ای که روی داده بود، اطلاع نداشتند و آیت الله در واقع طرح موضوع کردند. البته اقدامات فدائیان هم در این زمینه موثر بودند.

آشنائی مرحوم نواب صفوی با ایشان چگونه

ما، روانشناسی اجتماعی کاربرد چندانی ندارد. عدم آگاهی نسبت به این ابزار کار آمد، غالبا سیاستمداران ما را به موضعگیریهای وا می دارد که تناسبی با مقتضیات جامعه ما ندارند و بحران می آفرینند. امام چون از این هنر بهره مند بودند و جامعه و مردم خود را می شناختند، در تصمیم گیریهایشان دچار خطا نمی شدند. مشکل همیشگی قشر تحصیلکرده ما تمایل دائمی او به غرب بوده است. باید این را عرض کنم که به اعتقاد من، ما طبقه روشنفکر به تعبیر رایج آن نداشته ایم و نداریم. ما آدمهای درس خوانده و تحصیلکرده داریم. اینها هم همیشه گوشه چشمی به غرب داشته و آنجا را قبله آمال دانسته اند. اینان چون غالبا از حل مسائل جامعه خویش عاجزند، دائما «نق می زنند». برای بنده که به هر حال سالیان طولانی در کنار آیت الله کاشانی حضور داشته و منش حقیقی رهبران دینی خودمان را در مواجهه با استعمار می شناسم، اسباب تأسف است وقتی می بینم برخی از سیاسیون هم الگو برداری از غرب را پیشرفت تلقی می کنند و سواى سلوک عملی در نحوه سخن گفتن نیز غر بزده شده اند. در حالی که در طول تاریخ معاصر تنها طبقه ای که در یک نگاه کلی، پیوسته استعمار ستیز بوده، روحانیت است و اگر هم حرکت اجتماعی مهمی روی داده، به سرمدمداری روحانیت بوده است. متأسفانه در جامعه ما گاهی سازشکاری معنای سیاست به خود می گیرد. در حالی که سیاستمداران واقعی کشور، از جمله امام و مرحوم کاشانی بیش از هر چیز سازش ناپذیر بودند. ایرانیان پیوسته این اصل را تجربه کرده اند که فقط در صورت پایداری بر اصول و سازش نکردن و «نه گفتن قاطع به استعمارگران است که کار، به سامان می رسد» که:

### اندر بالای سخت بدید آید فضل و بزرگواری و سلازی

برای من مایه نهایت مباهات است که می بینم سرانجام، دولت ایران قاطعانه بر احقاق حقوق خود پافشاری می کند و هیاهو و جنجالهای رسانه های امپریالیستی، او را از راه خود باز نمی دارد و از صمیم دل آرزوی منم دیگر هیچگاه تشمت و تفرقه هائی که کمر نهضت های قبلی را شکست تکرار نشود و این میسر نمی شود جز با سازش ناپذیری که آیت الله کاشانی از آن بهره ای به کمال داشت. امروز هم سازش ناپذیری رمز موفقیت ماست. از روحیه سازش ناپذیری آیت الله کاشانی خاطراتی را نقل کنید استاد فاضل تونی، روحانی ادیب و استاد دانشگاه روزی به دیدن آیت الله آمدند. هژیر شاکرد ایشان بود. استاد گفتند: «آقا شما چرا با هژیر مخالفت می کنید؟ او آدم تحصیلکرده ای است.» آقا



۱۳۳۱. پروفیسور خلیلی در کنار آیت الله کاشانی.